

Original Article

Examining the Process of Exercising Power in the Novel of Seyidat Al-Hawas Al-Khams Based on Norman Fairclough's Theory of Critical Discourse Analysis

Received: 2023/07/05

Accepted: 2024/07/13

Ma'soume Taghizadeh^{1*}, Abolhasan Amin Moghaddasi²

1. PhD student in Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran

2. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran

How to cite this article:

Ma'soume, Taghizadeh and Moghaddasi, Abolhasan Amin, 2024, "Examining the Process of Exercising Power in the Novel of Seyidat Al-Hawas Al-Khams Based on Norman Fairclough's Theory of Critical Discourse Analysis", Arabic Literature Criticism, 15, 1(28): pp. 16-30.

Abstract

Discourse analysis is a qualitative research methodology associated with other human sciences and is employed in the examination of literary works. Critical discourse analysis is a subset of discourse analysis closely linked to linguistics, with Norman Fairclough as a prominent theorist. His model, which encompasses three levels—description, interpretation, and explanation—enables literary researchers to examine literary works and the dynamics of power and social class distinctions. Arab writers, in their novels, articulate several themes such as the conflict between Western and Eastern cultures, cultural alienation, fanaticism, and dictatorship, reflecting the impact of governmental authority on social classes, prompted by alterations in the management structure inside Arab nations. The novel Sayyadat al-Hawas al-Khams by Jalal Burgess is a social narrative authored by a Jordanian writer, reflecting modern developments in the Arab world through a historical lens. The present study aims to examine the conflict between official and critical discourse in this novel, utilizing Fairclough's theoretical framework. The research findings suggest that the official narrative, propagated by the government and prominent capitalists like Suleiman Al-Tala, exploits power against the lower socioeconomic classes and women for their own advantage, while concurrently fostering a critical discourse aimed at instigating positive transformations within Jordanian society.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Exercise of Power, Jalal Burgess, Seyidat Al-Hawas al-Khams

*corresponding Author Email Address: masometaghizadeh@ut.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2024.232277.1253



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.




مقاله پژوهشی

بررسی فرایند اعمال قدرت در رمان سیدات الحواس الخمس بر اساس نظریه گفتمان کاوی انتقادی نورمن فرکلاف

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

معصومه تقی‌زاده^{۱*} , ابوالحسن امین مقدسی^۲

چکیده

گفتمان کاوی یک روش تحقیق کیفی است که با دیگر علوم انسانی ارتباط دارد و در زمینه تحلیل آثار ادبی نیز کاربرد دارد. گفتمان کاوی انتقادی، از زیرمجموعه‌های گفتمان کاوی است که با زبان‌شناسی پیوند محکمی دارد و نورمن فرکلاف از مشهورترین نظریه‌پردازان آن است که با ارائه الگوی خود در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به پژوهشگران ادبیات، این امکان را می‌دهد تا به تحلیل آثار ادبی و فرایند اعمال قدرت و تقابل طبقات اجتماعی بپردازند. با توجه به تغییر ساختار مدیریتی در کشورهای عربی، نویسندگان عرب در رمان‌های خود موضوعات مختلفی همچون برخورد فرهنگ غرب و شرق، از خودبیگانگی فرهنگی، افراط‌گرایی و دیکتاتوری را بیان می‌کنند و تأثیر اعمال قدرت حکومت علیه طبقات جامعه را نشان می‌دهند. رمان سیدات الحواس الخمس اثر جلال برجس نویسنده اردنی از رمان‌های اجتماعی است که با نگرشی تاریخی، بسیاری از تحولات اخیر جهان عرب را نشان داده است. پژوهش حاضر می‌کوشد بر اساس نظریه فرکلاف تقابل گفتمان رسمی و انتقادی را در این رمان بررسی کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که گفتمان رسمی و در رأس آن حکومت و سرمایه‌داران پرنفوذی همچون سلیمان الطالع با اعمال قدرت علیه طبقات پایین دست جامعه و زنان از آن‌ها در جهت منافع خود بهره‌کشی می‌کنند و به موازات آن گفتمان انتقادی برای ایجاد تغییرات مثبت در جامعه اردن می‌کوشد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان کاوی انتقادی، نورمن فرکلاف، اعمال قدرت، جلال برجس، سیدات الحواس الخمس

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

استاد به این مقاله: تقی‌زاده، معصومه و امین مقدسی، ابوالحسن، بهار و تابستان ۱۴۰۳ ش. «بررسی فرایند اعمال قدرت در رمان سیدات الحواس الخمس بر اساس نظریه گفتمان کاوی انتقادی نورمن فرکلاف»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۱ (پیاپی ۲۸)، س ۱۵، صص ۱۶-۳۰.

*corresponding Author Email Address: masometaghizadeh@ut.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2024.232277.1253



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

۱. مقدمه

گفتمان کاوی از شیوه‌های نقد ادبی است که در آن، تأثیر عوامل بیرون متن بر ساخت و شکل‌گیری متن ادبی بررسی می‌شود. «این اصطلاح اولین بار در مقاله تحلیل گفتمان نوشته زلیک هریس به کار رفته است. او تحلیل گفتمان را نگاهی صرفاً صورت‌گرایانه به متن می‌داند» (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۲۲). «گفتمان کاوی، تلاشی در جهت کشف و تبیین ارتباط متن با کارکردهای فکری و اجتماعی آن است» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)؛ یعنی متن ادبی تنها یک اثر بر ساخته ذهن نویسنده نیست و با جهان بیرون از متن پیوند نزدیکی دارد. «گفتمان کاوی، چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی و بیرون زبانی بررسی می‌کند» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰). پس گفتمان کاوی، نقدی همه‌جانبه است و محدود به بررسی سطح زبانی اثر ادبی نمی‌شود. این شیوه نقد، ابزار مناسبی برای تحلیل آثار ادبی روایی و منظوم به شمار می‌رود و متن رمان، به عنوان بارزترین گونه ادبیات روایی، ظرفیت بالایی در توصیف گفتمان‌های گوناگون در جامعه دارد. نورمن فرکلاف یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان گفتمان کاوی است که با اثرپذیری از زبان‌شناسی انتقادی، الگویی دقیق و نظام‌مند را برای تحلیل آثار ادبی تدوین کرده که متشکل از بخش‌های توصیف، تفسیر و تبیین است.

رمان‌های اجتماعی در ادبیات عربی معاصر از جایگاه والایی برخوردارند و با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی جهان عرب و بیداری عربی-اسلامی در کشورهای عربی، رمان‌نویسان عرب در خلق آثار خود به مضمون‌های اجتماعی و سیاسی توجه خاصی دارند. جلال برجس نویسنده اردنی و برنده جایزه جهانی بوکر عربی به‌خاطر رمان «دفاتر الوراق» است که در آثارش به مضمون‌های اجتماعی توجه می‌کند. رمان «سیدات الحواس الخمس» برجس نیز به موضوعات اجتماعی و سیاسی همچون ازخودبیگانگی و غرب‌زدگی، فساد اخلاقی، ناهنجاری‌های اجتماعی و وضعیت زنان پرداخته است و رویکردی انتقادی دارد.

باتوجه به تحولات گسترده در کشورهای عربی، بررسی رمان «سیدات الحواس الخمس» می‌تواند شناختی کلی را نسبت به ساختار مدیریتی، اجتماعی، فرهنگی و معیشتی کشورهای عربی ارائه دهد. لذا این پژوهش می‌کوشد تا مطابق مبانی گفتمان‌کاوی انتقادی نورمن فرکلاف این رمان را نقد کرده و ارتباط متن آن را با تحولات اجتماعی، سیاسی و عقیدتی در اردن و دیگر کشورهای عربی بیان کند.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- گفتمان رسمی چگونه و در کدامیک از شخصیت‌های داستان سیدات الحواس الخمس تولید و بازتولید می‌شود؟
- گفتمان انتقادی چگونه گفتمان رسمی را به چالش می‌کشد؟
- گفتمان رسمی به چه شیوه‌ای زمینه استثمار و سلطه بر طبقه کم‌بهره و طبقه زن را فراهم می‌کند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره گفتمان کاوی انتقادی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است، ولی در اینجا تنها به پژوهش‌هایی که درباره رمان سیدات الحواس الخمس انجام گرفته اشاره می‌شود:

- ابو ححیله در پایان‌نامه «الأنا والآخر في رواية "سیدات الحواس الخمس" لجلال برجس» (۲۰۲۰)، بازتاب مقوله خود و دیگری را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که مکان در این روایت در شکل‌دهی شخصیت قهرمان داستان نقش دارد؛
- الحراحشة در مقاله «أنماط المكان في رواية "سیدات الحواس الخمس" لجلال برجس دراسة تحليلية» (۲۰۲۱)، به بررسی انواع مکان‌های اصلی، متحرک، خیالی، واقعی، باز و بسته در این رمان می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که میان این مکان‌ها وحالات و احساسات شخصیت‌ها ارتباط وجود دارد؛
- الصعیدی در مقاله «جماليات المفارقة في رولية سیدات

گفتمان کاوی انتقادی، نظریه نورمن فرکلاف است. «در این شیوه، زبان و قدرت دو مفهوم اساسی هستند؛ در حقیقت گفتمان کاوی انتقادی در صدد کشف این است که زبان چگونه برای ایجاد و حفظ روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها به کار گرفته می‌شود و چگونه آن‌ها را به چالش می‌کشد» (Baker & Ellece, 2011: 167)؛ پس میان گفتمان و نحوه به کارگیری آن برای اعمال قدرت، تعامل و پیوندی قوی وجود دارد.

از دیدگاه فرکلاف «گفتمان کاوی انتقادی قصد دارد با روشی نظام‌مند به کاوش در روابط نامعلوم میان متون وقایع و اعمال گفتمانی و ساختارها، روابط فرایندهای فرهنگی، اجتماعی در سطح گسترده بپردازد» (Fairclough, 1995: 132)؛ پس عوامل فرامتن در خلق رمان مؤثرند و مناسبات قدرت در ساختار رمان به شکلی استعاری بازتاب می‌یابد. «به نظر فرکلاف، تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است و در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورتهای زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورتهای برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰). نویسنده، سطح ظاهری و بافت بیرونی متن رمان را بستری قرار می‌دهد تا با آن، ارتباط میان جهان درون متن و تحولات جهان بیرون متن را بیان کند؛ پس در گفتمان کاوی انتقادی، پژوهشگر با بررسی عناصر سازنده متن، به مفاهیمی کدگذاری شده در درون متن می‌رسد. «فرکلاف سه مرحله یا سطح را برای گفتمان کاوی انتقادی قائل است: ۱. توصیف: مرحله‌ای که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد. ۲. تفسیر: مرحله‌ای که به ارتباط میان متن و تعامل می‌پردازد؛ او متن را محصول فرایند تولید و منبع فرایند تفسیر می‌داند. ۳. تبیین: مرحله‌ای که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد (Fairclough, 1996: 26-27). پس برای تحلیل دقیق رمان، باید از سطح لغوی فراتر رفت و به ارتباط متن با محیطی که متن در آن تولید می‌شود، توجه کرد.

الحواس الخمس للروائي: جلال برجس» (۲۰۲۱)، به این نتیجه می‌رسد که پارادوکس‌های موجود در کشورهای عربی در خلق شخصیت انسان عربی جدید نقش ایفا می‌کنند.

- ابوریاش در مقاله «صورة المثقف في رواية «سيدات الحواس الخمس» لجلال برجس» (۲۰۱۹)، به گروه‌های مختلف روشنفکران در این رمان اشاره می‌کند و آن‌ها را به روشنفکران متعهد، روشنفکران فرصت‌طلب، روشنفکران بی‌طرف تقسیم می‌کند؛

- حمود در مقاله «المغامرة الروائية في سيدات الحواس الخمس» (۲۰۱۸)، به این نتیجه می‌رسد که در این رمان، تعدد زبانی وجود دارد و زبان واقعیت، زبان شعر و هنر، زبان مطبوعات و رسانه‌های جمعی با هم ترکیب می‌شوند، ولی زبان حدس، برجسته‌تر است.

به نظر می‌رسد پژوهش حاضر، نخستین پژوهشی است که بر اساس نظریه فرکلاف به گفتمان کاوی انتقادی این رمان پرداخته و ارتباط متن این رمان را با تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اردن بررسی کرده است. در پژوهش‌های مشابه، بیشتر جریان روشنفکری، کارکردهای مختلف مکان، بازتاب خود و دیگری، نقد زیبایی‌شناسی و تقابل‌های معنایی در این رمان بررسی شده است.

۲. پردازش موضوع

۲-۱. گفتمان کاوی انتقادی

گفتمان با زبان‌شناسی جدید ارتباط نزدیکی دارد و در علوم انسانی و ادبیات، کاربرد گسترده‌ای دارد. همه شیوه‌های گفتمان کاوی اتفاق نظر دارند که «باید از توصیف زبانی فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان، خلق و در زبان، منعکس می‌شود» (پنکیوک، ۱۳۷۸: ۱۲۵)؛ پس گفتمان کاوی، نقدی همه‌جانبه است که افزون بر ساختار ظاهری رمان، عوامل برون‌متنی نیز بررسی می‌شوند. یکی از دقیق‌ترین الگوهای

۲-۲. خلاصه رمان

رمان «سيدات الحواس الخمس» شامل شش فصل است که هر فصل بر اساس داستان زنی است که با قهرمان داستان، سراج عزالدین، هنرمند هنرهای تجسمی ارتباط دارد که با حس ششم به دنیا آمده و از طریق یکی از حواس انسانی، دیگران را می‌شناسد. ریفال، همسر سراج عزالدین که خبرنگار ساده‌ای است، برای پیشرفت در زمینه خبرنگاری با سلیمان الطالح، سیاستمدار و تاجر مشهور، رابطه برقرار می‌کند و با ترک سراج با او ازدواج می‌کند. سراج نیز پس از خیانت ریفال به آمریکا مهاجرت می‌کند و صبح حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله تروریستی به برج‌های دوقلو به آنجا می‌رسد و در روزی که شاهد خودسوزی بو عزیز تونسی بود، آنجا را ترک می‌کند. در طی سال‌های سکونتش در آمریکا ثروتمند می‌شود و در عمان قصری عجیب به شکل زن و در پنج طبقه بنا می‌کند و آن را «غالیری» یا «الحواس الخمس» می‌نامد. از زمان بازگشت سراج، عمان شاهد ناپدید شدن تعدادی از زنان در شرایط اسرارآمیز است و وحشت در بین مردم گسترش می‌یابد و خیابان‌ها از زنان خالی می‌ماند. ریفال شیفته «غالیری» و ظاهر آن می‌شود، از رفتار گذشته خود پشیمان شده و از سلیمان الطالح دور می‌شود، سلیمان الطالع نیز برای تلافی، شیخ قبضای را تحریک کرده و ساختمان غالیری و سراج منفجر می‌شود و رمان پایان می‌یابد.

۳. تحلیل رمان سيدات الحواس الخمس بر اساس

چارچوب نظریه فرکلاف

نظریه گفتمان کاوی فرکلاف در سه بخش اصلی توصیف، تفسیر و تبیین، تدوین شده است که هر کدام از آن‌ها به بخش‌های فرعی‌تر تقسیم می‌شود و به وسیله آن‌ها ابعاد مختلف اثر ادبی نقد می‌شود.

۱-۳. سطح توصیف

هر اثر ادبی از دو بخش صوری و معنایی تشکیل شده و هر کدام از آن‌ها در ساخت شکل نهایی متن ادبی نقش و جایگاه ویژه‌ای

دارند. ویژگی‌های ظاهری متن و در واقع سطح لغوی متن، اطلاعات اولیه‌ای از اثر ادبی به دست می‌دهد. پس «توصیف، مرحله‌ای است که با ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن، واژه، گرامر و منابع متنی ارتباط دارد» (Fairclough, 125: 2001). در توصیف، خود متن و عناصر تشکیل‌دهنده آن بررسی می‌شود.

۱-۱-۳. نوع محاوره و الفاظ

رمان سيدات الحواس الخمس در شش فصل تدوین شده است که هر فصلی با توصیفات درباره سراج عزالدین، قهرمان داستان، شروع می‌شود. برای ترسیم ایدئولوژی حاکم بر متن و گفتمان قدرت درباره نقش مهم سراج عزالدین در ارتباط با دیگر شخصیت‌های داستان، ویژگی‌های زبانی و دستوری متن این رمان بررسی می‌شود. در رمان، رابطه میان شخصیت‌ها مبتنی بر رابطه فرادستی و فرودستی است. سراج عزالدین، به واسطه ثروت و ریاست «غالیری»، در خطاب دیگران از افعال و جملات آمرانه استفاده می‌کند: «هناک وجد سعید و عدداً من الموظفين بانتظاره، فأمرهم بأن يتابعوا مهمهم» (برجس، ۲۰۱۹: ۳۲)؛ ترجمه: در آنجا سعید و تعدادی از کارمندان را دید که منتظر او بودند و به آن‌ها دستور داد به وظایف خود ادامه دهند.

سعید عبدالباری دوست قدیمی سراج و معاون در «غالیری» است که در بخشی از داستان سراج با لحنی تند و دستوری با او صحبت می‌کند که بیانگر همان رابطه فرادستی و فرودستی است: «عندما أناه صوت سراج غاضباً من تأخره. كان صوت سراج متواتراً، يعلو ويهبط، دون أن يمنح سعید فرصة ليشرح سبب تأخره» (همان: ۵۰)؛ ترجمه: وقتی صدای سراج به او رسید، عصبانی از اینکه دیر آمد. صدای سراج مکرر بود، بالا و پایین می‌رفت، بدون اینکه به سعید فرصتی برای توضیح دلیل تاخیرش بدهد.

برجس رابطه فرادستی و فرودستی را در گفتگویی که میان شکارچی روباه و یکی از ساکنان محله‌های اشرافی رخ داد، نشان می‌دهد که در آن شخص ثروتمند با الفاظی نامناسب با شکارچی

شخصیت‌های رمان شناخته می‌شود. مثلاً «کنان» نگهبان کاخ سراج او را با لفظ «سیدی» صدا می‌زند: «لکنی سأخبرک بالمزید یا سیدی» (برجس، ۲۰۱۹: ۳۷۰)؛ ترجمه: اما من بیشتر به شما می‌گویم سرورم.

وداد دوست قدیمی سراج که اکنون تمام امور کاخ با اوست نیز با وجود رابطه دوستانه میان او و سراج از لفظ «سید القصر» برای سراج استفاده می‌کند: «بقيتُ في غرفتها مستفيقة وقد خالفتُ أوامر سيد القصر الذي عادة ما ينام في إحدى الغرف الست في يوم مثل هذا» (همان: ۳۰۵)؛ ترجمه: من در اتاق او بیدار ماندم و از دستورات ارباب قصر که معمولاً در یکی از شش اتاق چنین روزی می‌خوابد سرپیچی کردم. این لفظ به خوبی رابطه فرادستی و فرودستی میان سراج که بیشتر حوادث داستان ختم به او می‌شود و وداد را بیان می‌کند.

سلیمان الطالع یکی دیگر از شخصیت‌های قدرتمند در این رمان است که تاجر، سیاستمدار و صاحب شرکت‌ها و تأسیسات مختلفی است و با قدرت و ثروت خود جایگاه اجتماعی والایی کسب کرده و به او لقب «بک» داده‌اند: «منذ أن أشعل (بوعزیزی) النار بنفسه تبدلت الأحوال يا سليمان بك» (همان: ۱۸۷)؛ ترجمه: از زمانی که بوعزیزی خود را به آتش کشید، اوضاع تغییر کرد، سلیمان بیگ.

جعفر پسر سلیمان الطالع نیز یکی دیگر از شخصیت‌هایی است که ارتباط او با دیگر شخصیت‌های داستان، فاصله طبقاتی موجود در جامعه اردن را نشان می‌دهد. او با ماشین شخصی و راننده به مدرسه می‌رود و مدیر مدرسه از الفاظی محترمانه و از صفات و افعالی برای توصیف جعفر استفاده می‌کند که بر مقام اجتماعی والای او و ثروت پدرش دلالت می‌کنند: «أرسل ابنه مع السائق، وهاتف المديرة بلكنة بدت ليثة، ثم انتهت مشوبة بنبرة فيها أوامر لابد من تنفيذها: جعفر سليمان الطالع ابن عائلة محترمة، ونشرف بأن يكون في مدرستنا» (همان: ۸۹)؛ ترجمه: پسرش را با راننده فرستاد و با لهجه‌ای که به نظر نرم می‌آمد مدیر را صدا کرد، سپس

روبه حرف می‌زند و او را تحقیر می‌کند: «نادی علي رجل يرتدي (روب) بيجامة، وفي فمه سيجارة، وهو يخرج من بوابة بيته الفاخر. أعطاني كيساً، حينما فتحته وجدتُ خبزاً متعفنأ فيه، فاحتججتُ على ذلك بأن أعدته له. قال لي وعلى وجهه ضحكة صفراء، وأمارات اشمئزاز: - كانت الكلاب تشارككم طعامكم أيها البدوي، والآن تتكبرون على التعممة؟» (همان: ۳۰۰)؛ ترجمه: مردی که پیژامه پوشیده بود و سیگاری در دهان داشت، وقتی داشت از دروازه خانه مجللش بیرون می‌آمد مرا صدا زد. کیسه‌ای به من داد و وقتی در آنرا باز کردم، نان کپک زده در آن یافتم. اعتراض کردم و آنرا به او پس دادم. با لبخندی زرد و با نشانه‌های انزجار به من گفت: ای بادیه نشین، سگ‌ها غذای تو را با تو تقسیم می‌کردند و اکنون بر نعمت مغرور می‌شوی.

برجس با این مکالمه به شکلی استعاری به رابطه فرادستی و فرودستی عمومیت‌یافته در جامعه اردن اشاره می‌کند که در آن، طبقات غنی با قدرت مالی خود، طبقات فقیر و کم‌درآمد را تحت استثمار خود آورده و تحقیرشان می‌کنند.

۳-۱-۲. شاخص

در هر رمانی شخصیت‌ها با القاب و عناوین اجتماعی مورد خطاب قرار می‌گیرند که می‌توان آن را شاخص نامید. «شاخص عنصری زبانی به حساب می‌آید که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان یا اشخاصی اشاره دارد که از طریق بافت موقعیت قابل درک است و شاخص اجتماعی عنوان و لقبی است که به اقتضای موقعیت اجتماعی افراد، انتخاب می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۶۷)؛ نک: ناصری، ۱۳۹۴: ۸۹).

در رمان *سيدات الحواس الخمس* شخصیت‌های داستان به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم می‌شوند که هر کدام از آن‌ها بر اساس رتبه شغلی یا جایگاه اجتماعی القاب و عناوینی دارند که نوع ارتباط دیگران با آن‌ها را مشخص می‌کند. سراج عزالدین به خاطر جایگاه اجتماعی بالا با لقب و عنوان «سید» از سوی دیگر

گروه‌های اجتماعی در اردن باعث نوعی رقابت‌جویی مخرب شده که نتیجه آن منفعت‌طلبی و تلاش برای حذف دیگران و میل به انحراف و قانون‌شکنی است: «الذین لم يفهموا فكرة الوطن هم الذين أوجعوك: اللصوص، الشرحون، المتآمرون، شهوانيو السّلطة» (همان: ۳۲)؛ ترجمه: آن‌هایی که تصور وطن را نفهمیدند همان‌هایی هستند که شما را آزار می‌دهند: دزدها، پرخورها، توطئه‌گران، قدرت‌طلبان. واژگان «اللصوص، الشرحون، المتآمرون، شهوانيو السّلطة» زیرشمول واژه «منفعت‌طلبی» هستند که برجس به کمک ارتباط جزء و کل میان آن‌ها، هرج و مرج و بی‌نظمی جامعه اردن را نشان می‌دهد.

۳-۱-۴. نوع جملات

وجه غالب این داستان، خبری است و برجس به کمک این جملات خبری، سیر تاریخی حوادث داستان را به شکلی سریع گزارش می‌کند و خواننده را از جهان داستان آگاه می‌کند. برجس به کمک جملات خبری به جنجال و اتهاماتی اشاره می‌کند که پیرامون سلیمان الطالع در رسانه‌ها مطرح می‌شود: «أخذت وسائل الأعلام وبعض كتاب الأعمدة في السنوات الأخيرة يلمّحون لاحتمال توزطه بعمليات فساد كبرى، دون يؤدي ذلك التلميح إلى نتيجة تذكر» (همان: ۱۰۸)؛ ترجمه: در سال‌های اخیر، رسانه‌ها و برخی از نویسندگان به احتمال دست داشتن وی در عملیات‌های بزرگ فساد مالی اشاره می‌کنند، بدون این‌که این اشاره به نتیجه‌ای منجر شود. این جملات خبری به خوبی روند قدرت‌گیری سلیمان الطالع و وجود فساد سیاسی و همدستی سران و مقامات حکومتی با او را نشان می‌دهد.

در کنار وجه اخباری، وجه پرسشی نیز بسامد بسیاری در این رمان دارد که میان سرچ و کنده همام، سراج و کنان و وداد، سلیمان الطالع و رعد عبدالجلیل و عدنان (بازپرس) و سراج رد و بدل می‌شود. پس از آنکه سلیمان الطالع با زندانی کردن رعد عبدالجلیل (منتقد خود) توانست آن را تحت سلطه خود بیاورد، ولی منتقدان

با لحنی پایان یافت که باید دستورات را اجرا کرد: جعفر سلیمان الطالع از خانواده‌ای محترم است و ما مفتخریم که او را در مدرسه‌مان داشته باشیم. به‌کارگیری چنین الفاظی ناشی از اعمال قدرتی است که سلیمان الطالع به واسطه نفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود بر دیگران بکار می‌گیرد.

۳-۱-۳. روابط معنایی میان واژگان

میان واژگان یک متن ادبی روابط معنایی متعددی وجود دارد که به آن شمول معنایی گفته می‌شود. «شمول معنایی یکی از روابط معنایی است که به رابطه میان یک مفهوم فراگیر و مفهومی‌های تحت شمول آن اشاره دارد؛ به عبارتی واژه‌ای که مفهوم واژه‌های دیگر را دربرمی‌گیرد، واژه «شامل» و واژه‌های تحت شمول آن، واژه «زیرشمول» به حساب می‌آیند. واژه‌های «زیر شمول» نیز نسبت به یکدیگر واژه‌های «هم‌شمول» تلقی می‌شوند» (Cruse, 1995: 88).

برجس در رمان سیدات الحواس الخمس به کمک ارتباط معنایی میان واژگان رمان، فضای ملتهب جامعه اردن را به تصویر می‌کشد. او به کمک باهم‌آیی واژگان میان آن‌ها رابطه شمول معنایی ایجاد می‌کند و بر اساس رابطه جزء و کل میان این واژگان، وضعیت بحرانی جامعه اردن و فساد و بی‌بند و باری و آشوب حاکم بر آن را توصیف می‌کند. پس از انتشار اخبار رپوده شدن زنان، نوعی ناامنی و پریشانی بر جامعه سایه انداخت که برجس با ایجاد زنجیره معنایی میان واژگان به این ناامنی اشاره می‌کند: «وسادت المدينة أجواء من الحذر والتّرقب والخوف» (برجس، ۲۰۱۹: ۳۵۴)؛ ترجمه: فضای احتیاط، انتظار و ترس در شهر حاکم بود.

واژگان «الحذر والتّرقب والخوف» زیر شمول واژه شامل یعنی «ناامنی» هستند که رابطه جزء و کل میان آن‌ها تصویرگر اختناق و آشوب حاکم بر جامعه اردنی است که در حال گذر از سنت به مدرنیته است.

برجس معتقد است که زیاده‌خواهی و فرصت‌طلبی برخی از

در مرحلهٔ گذار از سنت به مدرنیته است و مردم آن تحت تأثیر رسانه‌های جمعی به میزانی از آگاهی عمومی دست یافته‌اند، ولی به خاطر خفقان، نبود آزادی بیان و استبداد نمی‌توانند سخنانشان را بیان کنند به دهانی تشبیه می‌کند که پر از پرسش‌هایی است: «إذ بدت عمان والشقق السكنية والأبراج تدهم فضاءها كغم فيه أسئلة كثيرة» (همان: ۲۳)؛ ترجمه: وقتی که عمان و آپارتمان‌های مسکونی و برج‌ها ظاهر می‌شوند، فضای همچون دهانی جلوه می‌کند که پرسش‌های فراوانی در آن است. دهانی که پر از پرسش‌هایی است که هیچ‌گاه مطرح نمی‌شوند، استعاره و نمادی از نبود آزادی بیان و سیطرهٔ حکومت‌های دیکتاتور بر جوامع عربی به‌ویژه اردن است.

۳-۲. سطح تفسیر

در این سطح، بافت موقعیتی و بافت بینامتنی رمان بررسی می‌شود. «مرحلهٔ تفسیر را می‌توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی دانست» (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹). در سطح تفسیر، ارتباط میان متن رمان با شرایط جامعه و دیگر متن‌های ادبی، تاریخی یا سیاسی نقد می‌شود.

۳-۲-۱. بافت موقعیتی

در این بخش پرسش‌هایی مطرح می‌شود تا مخاطب به شناختی نسبی دربارهٔ ارتباط متن با حوادث تاریخی و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور برسد. پس «با چند پرسش می‌توان به تفسیر بافت موقعیتی پرداخت. ماجرا چیست؟ یعنی در متن چه فعالیت‌هایی در حال انجام است. عنوان و هدف این فعالیت چیست و جان‌مایه متن چیست؟ جان‌مایه متن، یعنی خلاصهٔ تفسیر آن به عنوان یک کل واحد که مفسر می‌تواند بدان دست یابد و در حافظه بلندمدت خود آن را نگه دارد تا در صورت نیاز به آن مراجعه کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۹). در بافت موقعیتی، دربارهٔ درون‌مایهٔ رمان و

دیگر همچنان از او انتقاد می‌کردند و رعد عبدالجلیل نیز که از پیوستن به الطالع پشیمان بود تغییر رفتار داده و دیگر از او در برابر انتقادات دفاع نمی‌کند و سلیمان الطالع با جملات پرسشی و با یادآوری گذشتهٔ رعد می‌خواهد علت این تغییر رفتار را بفهمد: «- لِمَ تَشِيحُ بوجهك عني؟ أترأه هو الوجه نفسه الذي دخلت به السجن حينما رحلت تشنّ عليّ هجمتك. أم أنه وجهك الحديد بعد خروجك من السجن، ومن أفكارك البائسة؟» (همان: ۱۸۸)؛ ترجمه: چرا صورتت را از من بر می‌گردانی؟ می‌بینی همان چهره‌ای است که وقتی شروع به حمله به من کردی وارد زندان می‌شدی؟ یا این چهره آهنگین تو بعد از آزادی از زندان و افکار منسوخ و پوسیده‌ات است؟ پس از اخبار ناپدید شدن زنان و ایجاد وحشت عمومی در عمان، میزان جملات پرسشی نیز در متن داستان بیشتر می‌شود. باز پرس عدنان پس از گم شدن دعد با جملات پرسشی از سراج می‌خواهد ارتباط او با ناپدید شدن دعد و دیگر زنان را کشف کند و برای پرسش‌های بی‌پاسخی که در جامعه و رسانه‌ها پیرامون امنیت اجتماعی زنان در عمان مطرح است، پاسخی بیابد: «هل تعرفها. أقصد دعد سامي. هل التقيت بها من قبل؟ أغلب النساء اللواتي اختفين زرن الغاليري. إنها صدفة عجيبة. أليس كذلك؟» (همان: ۲۸۲)؛ ترجمه: آیا او را می‌شناسی؟ منظورم دعد سامی است. آیا او را قبلاً دیده‌ای؟ بیشتر زنانی که پنهان شده‌اند، از گالیری دیدن کرده‌اند. چه تصادف عجیبی است. آیا چنین نیست؟ برجس به کمک این جملات پرسشی، چرایی‌های متعددی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و او را در برابر فضای ناامن عمان و عوامل ایجاد این آشوب قرار می‌دهد تا به درکی نسبی از وضعیت جامعهٔ عمان و در سطحی وسیع‌تر اردن و جهان عرب برسد.

۳-۱-۵. بیان استعاری

برجس در بخش‌هایی از داستان برای تقویت بُعد هنری آن، از بیان استعاری و نمادین بهره می‌برد و به شکلی کنایی مقصود اصلی خود را به مخاطب منتقل می‌کند. وی جامعهٔ در حال توسعهٔ اردن را که

ارتباط واقعیت‌های جامعه و حوادث داستان بحث می‌شود.

رمان سیدات الحواس الخمس وضعیت زنان در جامعه اردن و سختی‌هایی که این قشر از جانب فرهنگ سنتی و زن‌ستیز دیده را روایت می‌کند. جان‌مایه متن، انتقاد از وضعیت نابسامان جامعه اردن و رواج ناهنجاری‌های اجتماعی، فساد اخلاقی، رانت و رشوه، بیکاری، فقر و تشدید فاصله طبقاتی است. تورم و ناکارآمدی نظام اقتصادی اردن، مردم را تحت فشار قرار داده است: «مفارقة عجيبة أن تكون عمان جنبا إلى جنب مع باريس ونيويورك في قائمة أعلى المدن، لكن باريس تنعم بالرَّفاه، بينما عمان تفقده، لهذا وجوه الناس عابسة وقلقة. يبدو أن القلق حل محل الألفة في عمان لكل شيء فيها ذو سعر مرتفع، البيوت، المواصلات، الطعام...» (برجس، ۲۰۱۹: ۶۲)؛ ترجمه: پارادوکس عجیبی است که عمان در لیست گران‌ترین شهرها در کنار پاریس و نیویورک قرار دارد، اما پاریس از تجمل لذت می‌برد در حالی که عمان آن را از دست می‌دهد و به همین دلیل است که چهره مردم اخمو و مضطرب است. به نظر می‌رسد نگرانی در عمان جای دوستی و محبت را گرفته است، زیرا همه چیز قیمت بالایی دارد، خانه، حمل و نقل، غذا.

در چنین جامعه‌ای فقیر، فقیرتر و ثروتمند، پول‌دارتر می‌شود و جنگ و ویرانی همه جا را فرا می‌گیرد و مسئولان به جای تلاش برای بهبود اوضاع مردم به زراندوزی می‌پردازند: «وأخذ يتابع نشرة الأخبار التي لم يكن فيها غير أخبار الموت في البلاد العربية، وصور لمسؤولين بذلات أنيقة، ويطلون على الناس بوجوه نظيفة وناعمة» (همان: ۳۴۱)؛ ترجمه: و بولتن خبری را دنبال می‌کرد که در آن چیزی جز خبر مرگ در کشورهای عربی و تصاویر مقامات با کت و شلوارهای شیک دیده نمی‌شد که با چهره‌های تمیز و لطیف به مردم نگاه می‌کردند.

پس از گم شدن ناگهانی زنان، خیابان‌ها از وجود زنان خالی شد و ترس، اضطراب و آشوب بر تمام شهر عمان سایه می‌اندازد: «حَلَّت الشَّوَارِع من النساء، حيث بات الرجال يتجولون في الأسواق، وفي أماكن العمل وحيدین، وسيطر على المدينة مزاج كئي وسوداوي»

(همان: ۳۲۳)؛ ترجمه: خیابان‌ها خالی از زنان شد، زیرا مردان به تنهایی در بازارها و محل کار پرسه می‌زدند و حال و هوایی غم‌انگیز و مالیخولیایی در شهر حاکم بود.

برجس به کمک توصیف وضعیت اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و سیاسی اردن، بافت موقعیتی این رمان را تشریح می‌کند و اطلاعات مهمی از اردن در برهه زمانی خاصی به مخاطب می‌دهد تا با جهان درون داستان و شخصیت‌های آن بهتر ارتباط برقرار کند و بازتاب واقعیت‌های جامعه اردن را در حوادث این داستان ببیند و ارتباط میان جهان واقعیت و جهان داستان را کشف کند.

۳-۲-۲. بافت بینامتنی

هیچ متن مستقلی وجود ندارد و در هر متنی می‌توان ردپای متن یا متون پیشین یا هم‌عصر را یافت. این مسأله باعث می‌شود که برای فهم متن یک رمان، به متون دیگر نیز مراجعه کرد. «بینامتنیت، به رابطه متون مختلف از لحاظ شکل و مضمون اشاره می‌کند. در واقع بینامتنیت بیانگر تاریخ‌مندی متون است. هیچ متنی را نمی‌توان به تنهایی و بدون اتکا به متون دیگر فهمید. یک متن را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره بینامتنی دانست؛ یعنی مجموعه‌ای از متون که در آن هر متن عناصری از متن یا متون دیگر را در خود تعبیر می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۱؛ نک: شکرانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷). در بافت بینامتنی، حوادث مربوط به گذشته و متن مهمان در زمان حال و در متن میزبان، در چارچوب روابط بینامتنی بازیابی می‌شوند.

رمان سیدات الحواس الخمس با متون پیشین و حوادث تاریخی رابطه بینامتنی دارد. برجس با اخذ از متون دیگر و اشاره به حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی رخ داده در جهان عرب در دهه‌های پیشین، خاصیتی چندصدایی به متن رمانش می‌دهد تا صدای گفتمان‌های متعدد را به گوش مخاطب برساند. برجس در این رمان با نگرشی تاریخی به جنگ اعراب و اسرائیل موسوم به جنگ شش روزه اشاره می‌کند که سراج در آن زمان به دنیا می‌آید: «وُلِدْتُ في

جیل (اللوبيدة)، في أواخر العام ١٩٧٠، في أيام دامية سوداء مَرّت بالبلاد آنذاك، لهذا أطلق أبي عليّ اسم سراج، نكاية بالعتمة التي خلّفتها أحزان تلك المرحلة» (برجس، ٢٠١٩: ٨٥)؛ ترجمه: من در اواخر سال ١٩٧٠ در جیل الوبيده در روزهای خونین و سیاهی که در آن زمان از کشور گذشت، به دنیا آمد، به همین دلیل پدرم اسم سراج را بر من نهاد، برای غلبه بر تاریکی که اندوه‌های آن مرحله از زمان به جا گذاشته بود.

چند سال بعد جنگ عراق و کویت رخ می‌دهد و کویت به اشغال رژیم بعث درمی‌آید و شرایط جهان عرب بحرانی‌تر می‌شود: «في زمن كانت عمان فيه ما تزال قادرة على تدبر شؤونها، لكن احتلال الكويت عام ١٩٩٠ خلط الأوراق، وجفف كثيراً من المصادر» (همان: ٩٣)؛ ترجمه: در زمانی که عمان هنوز می‌توانست امور خود را اداره کند، اما اشغال کویت در سال ١٩٩٠ برگه‌ها را به هم ریخت و بسیاری از منابع را خشک کرد.

سراج در سال ٢٠٠١ میلادی پس از خیانت ریفال و ازدواج او با سلیمان الطالع به شهر ویسکونسن آمریکا مهاجرت می‌کند که ورود او مصادف با حوادث تروریستی و انفجار برج‌های دوقلو در آمریکا توسط طالبان است: «استعاد يوم وصوله عام ٢٠٠١ ولاية (ويسكونسن) الأمريكية مغادراً عمّان بسبب حدث ما له: تقاطع ذراعاه على صدره، وعينه تراقبان شاشة التلفاز، وقد ظهرت عليها عبارة تشير إلى نبأ عاجل، مفاده أنّ طائرات تهاجم برجی التجارة العالميين. ثمّ ظهر مشهد بين طائرات ترتطم بالبرجين، وقد تعالی الدخان والغبار وظهرت جموع من الناس مصابة بالهلع» (همان: ١٧)؛ ترجمه: او روز ورود خود در سال ٢٠٠١، ایالت ایالات متحده (ویسکانسین) را به یاد آورد که به دلیل اتفاقی که برایش رخ داد، عمان را ترک کرد: دستانش روی سینه‌اش ضربدری شده بود و چشمانش به صفحه تلویزیون نگاه می‌کرد و عبارتی روی آن ظاهر شد که نشان می‌داد: خبر فوری، حمله هواپیماها به برج‌های تجارت جهانی. سپس صحنه‌ای ظاهر شد که هواپیماها را در حال برخورد به دو برج نشان می‌داد و دود و گرد و غبار بلند شد و جمعیت مردم

وحشت‌زده ظاهر شدند.

یکی دیگر از مسائل مهم جهان عرب در دو دهه اخیر، جریان بهار عربی-اسلامی است که با خودسوزی فروشنده دوره‌گرد تونس بنام محمد بوعزیزی شروع شد و به بیشتر کشورهای عربی اشاعه یافت و نظام‌های دیکتاتوری یکی پس از دیگری سقوط کردند. برجس با اشاره به حادثه خودسوزی بوعزیزی به جریان بهار عربی و تغییرات رخ داده پس از آن اشاره می‌کند: «منذ أن أشعل (بوعزیزی) النار بنفسه تبدلت الأحوال یا سلیمان بک» (همان: ١٨٧)؛ ترجمه: از زمانی که بوعزیزی خود را به آتش کشید، اوضاع تغییر کرد، سلیمان بیگ.

این سیر تاریخی و خطی حوادث مهم سیاسی، نظامی و فرهنگی، اطلاعات گسترده‌ای در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و دانش زمینه‌ای او را نسبت به وضعیت جهان عرب در چند دهه اخیر گسترده‌تر می‌کند. بازبینی این حوادث باعث می‌شود خواننده بفهمد که متن این رمان مستقل نیست و ردپای متون پیشین اعم از کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌هایی که حوادث جهان عرب را بازتاب می‌داده‌اند، در آن مشخص است. هدف او از این بینامتنی، نشان دادن روند مستمر برخی حوادث در جهان عرب، در طول تاریخ است که نشان می‌دهد گفتمان‌های رسمی و انتقادی در طول تاریخ با هم در تقابل و کشمکش بوده‌اند و این فرایند به صورت پیوسته ادامه دارد و گاهی به برتری گفتمان انتقادی و گاهی غلبه گفتمان رسمی منجر می‌شود.

٣-٣. سطح تبیین

در سطح تبیین، نقش مباحثی که در سطح توصیف و تفسیر بیان شده در تولید و بازتولید مناسبات قدرت بررسی می‌شود. «هدف از مرحله تبیین، تشخیص ساختارها و روابط فرهنگی و اجتماعی است که تا حدودی غیرگفتمانی‌اند و بستر گسترده‌تری را تشکیل می‌دهند که کردار گفتمانی را هم شامل می‌شود» (Fairclough, 1992: 237)؛ یعنی گفتمان‌ها می‌توانند بر ساختارهای اجتماعی تأثیر

خانواده‌های سنتی زنان رمان همچون و داد، کدنه همام، دعد و سوار است. در رأس گفتمان انتقادی نیز سراج عزالدین و زنان رمان هستند که به خاطر سیاست‌های حکومت و سیطره فرهنگ مردسالاری در حاشیه جامعه قرار گرفته‌اند.

نخست فرایند تولید گفتمان رسمی در سخنان شخصیت‌های داستان بیان می‌شود. «شیخ قبضای» پدر کنان است که پیش از گرایش به گروه‌های مذهبی، فردی ناهنجار، دزد، بی‌بند و بار بود که با درگیری‌های خیابانی و زورگیری روزگار می‌گذراند. او با سلیمان الطالع دوست است و بنا به درخواست او در برنامه تلویزیونی به عنوان مرجع دینی با الفاظی تند به «غالیری» و سراج حمله می‌کند و آن را مرکز فساد می‌خواند: «غضب سراج بعد آن رأی الفیدیو الذي جاء به سعيد عبدالباری، وفيه يتحدث «الشيخ القبضاي» عن غالیری (الحواس الخمس)، ويصفه بالفسق الفني وترويج الكفر، ويصدر فتوى بتحريم ارتياده» (برجس، ۲۰۱۹: ۳۳۶)؛ ترجمه: شیخ قبضای در غالیری (حواس پنج گانه) آن را فسق هنری و ترویج کفر می‌داند و فتوای منع رفت و آمد به آن را صادر می‌کند. این فتوای قبضای، بازتابی از گفتمان سنتی-مذهبی است که با تفسیرهای غلط و سلايق شخصی به مخالفت با هر چیزی می‌پردازند که با افکار و علایق آن‌ها هماهنگی ندارد.

تقابل گفتمان رسمی و انتقادی در پایان رمان به اوج خود می‌رسد؛ زمانی که قبضای با دستور سلیمان الطالع ساختمان «غالیری» را منفجر می‌کند و سراج و تمام افراد آن را از بین می‌برد: «من ورائه عبر رعد عبدالجليل متعرقاً و لاهتاً، وراح بنادي بصوت متوتر: -القبضاي فح الغاليري بالمتفجرات. كانت هذه الكلمات آخر ما قيل هنا، إذ تهاوى مبنی غاليري وتطایرت منه الشطایا، والأدخنة والغبار، ولم ينج أحد ممن كانوا فيه» (همان: ۳۹۶)؛ ترجمه: رعد عبدالجليل از پشت سرش، عرق کرده و نفس نفس می‌زد و با صدایی پر تنش شروع به فریاد زدن کرد: - قبضای، غالیری را با مواد منفجره به منفجر کرد. این سخنان آخرین چیزی بود که در آنجا گفته شد، زیرا ساختمان گالری فرو ریخت و ترکش،

بگذارند. «فرکلاف، تبیین گفتمان را به منزله کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند و گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند در آن ساختارها بگذارند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). پس ارتباط ساختار متن رمان با بافت فرهنگی و اجتماعی محیطی که رمان در آن خلق می‌شود، بررسی می‌شود.

۳-۳-۱. تأثیر مناسبات قدرت بر اقشار و طبقات

جامعه

یکی از مقوله‌های مهم گفتمان انتقادی، قدرت است که در خدمت گفتمان قرار می‌گیرد. گفتمان‌کاوی انتقادی نه تنها در برابر خود قدرت واکنش نشان می‌دهد، بلکه به تحلیل اثرات قدرت، پیامدهای قدرت، آنچه قدرت بر سر مردم، گروه‌ها و جوامع می‌آورد، و اینکه این اثرات چگونه روی می‌دهند نیز می‌پردازد (Blommarert, 2005: 24-25). پس گفتمان با اعمال قدرت بر اقشار مردم، سیطره خود را تقویت می‌کند و اهدافش را جامعه عمل می‌پوشاند و افراد جامعه را به استثمار می‌کشد. در چنین فرایندی، گفتمان رسمی و انتقادی با هم برخورد می‌کنند و گفتمان رسمی با اعمال قدرت بر برخی طبقات برای تضعیف گفتمان انتقادی می‌کوشد و مبنای هر کدام از آن‌ها در سخنان و کنش‌های شخصیت‌های داستان، تولید و بازتولید می‌شود.

در رمان سیدات الحواس الخمس گفتمان رسمی و انتقادی از آغاز تا پایان آن در تقابل با هم هستند. گفتمان رسمی به دو گفتمان (کلان) شامل حکومت، نظام سرمایه‌داری و مسئولان اقتصادی و سیاسی و گفتمان (خرد) شامل فرهنگ سنتی، گروه‌های دینی افراطی و طرفداران زن‌ستیزی و مردسالاری است. گفتمان انتقادی نیز شامل توده‌های عامه جامعه، زنان و گروه‌های اجتماعی نواندیش است. در رأس گفتمان کلان، سلیمان الطالع قرار دارد که دارای یک امپراتوری عظیم در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و در رأس گفتمان خرد، شیخ قبضای، مبلغ دینی افراط‌گرا، و

دود و گرد و غبار از آن خارج شد و هیچ یک از کسانی که داخل آن بودند زنده نماندند.

پس از انفجار ساختمان غالیبری و مرگ سراج، وسعت امپراتوری سلیمان الطالع و حوزه نفوذ او بیشتر می‌شود و مقام بالای حکومتی به او داده می‌شود: «في أسفل الصفحة قرأتُ خيراً بخطّ متوسّط: علمت مصادرنّا أنّ جعفر سلیمان سيعین في منصب رفیع في الأيام القليلة القادمة» (همان: ۳۹۸)؛ ترجمه: در انتهای صفحه خبر را با خط درشت خواندم: منابع ما مطلع شده‌اند که جعفر سلیمان طی چند روز آینده به سمتی عالی منصوب می‌شود. گفتمان رسمی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و سرمایه‌داران و افراد بانفوذ همچون سلیمان الطالع در جامعه مراکش با اعمال قدرت، از اقشار ضعیف و کم‌درآمد جامعه بهره‌کشی می‌کند.

۳-۳-۲. تولید گفتمان انتقادی

سراج در پیشاهنگ گفتمان انتقادی در رمان *سيدات الحواس الخمس* قرار دارد و این گفتمان را در سبک زندگی‌اش و جهان‌بینی‌اش نسبت به زن بیان می‌کند. او ساختمان «غالیبری» را به شکل زن در می‌آورد و معتقد است که تا جامعه احساسات و ارزش اجتماعی زنان را درک نکند، نمی‌تواند به پیشرفت برسد: «أني أومن أننا إذا أردنا أن نعين الحياة في أيّ مدينة علينا أن نراقب كيف تعيش النساء فيها فما من مدينة لها أن تنمو دون شرفات تسقي النساء فيها الورد، ويتبادلن الحديث عبر تلك الفضاءات الحية التي بات مؤخراً يُعلّق جزءاً منها، ويظلل جزءاً بالأسود بحجة الفضيلة» (برجس، ۲۰۱۹: ۶۱). ترجمه: من معتقدم اگر می‌خواهیم زندگی را در هر شهری ببینیم، باید ببینیم که زنان در آن چگونه زندگی می‌کنند، زیرا هیچ شهری وجود ندارد که بدون بالکن‌هایی رشد کند که در آن زنان گل‌های رز را آبیاری کنند و آن‌ها از طریق آن فضاها زنده و پویا تبادل نظر کنند که اخیراً بسته شده و قسمتی از آن به بهانه فضیلت با رنگ مشکی سایه افکنده است. تیر انتقاد او به سمت فرهنگ سنتی و افراط‌گرایان دینی است

که به خاطر حفظ منافع شخصی و سیطره مردسالاری خود و به بهانه جلوگیری از فساد، زنان را از حضور فعال در جامعه بازمی‌دارند.

گفتمان انتقادی در سخنان وداد و تصمیم او برای مهاجرت به آمریکا به خاطر محدودیت‌هایی که خانواده سنتی‌اش و فرهنگ مردسالاری بر او تحمیل می‌کنند، تولید می‌شود: «فقد كنتُ الهاربة من سطوة الذكورة في بلادي، إلى بلاد الحرية التي بقيت معلقة في سمانها» (همان: ۴۸). ترجمه: من از سیطره مردسالاری در کشورم گریختم به کشور آزادی که در آسمانش معلق ماندم.

این شورش نتیجه تقویت تفکر انتقادی در اوست که بازتابی از گفتمان انتقادی است و به آزادی زن باور دارد.

رعد عبدالجلیل روزنامه‌نگار جوان و متعهدی است که به خاطر انتقادش از مافیای سلیمان الطالع به زندان می‌افتد. او در آغاز به اصول اخلاقی شغلش پایبند است و رسالت خود را اشاعه تفکر انتقادی و مبارزه با فساد می‌داند: «في تلك الأيام لم أكن من أولئك الذين يفتشون عن الأخطاء ليركبوا فيلمعون أسماءهم، بل كنت ممن يجدون في القلم مصباحاً» (همان: ۱۹۰). ترجمه: آن روزها من از کسانی نبودم که به دنبال اشتباهات بگردم تا آن‌ها را بگیرم و نامشان را جلا بدهم، بلکه از کسانی بودم که چراغی در قلم یافتم.

هرچند سراج در حادثه انفجار ساختمان «غالیبری» کشته می‌شود، اما با مرگ او گفتمان انتقادی از بین نمی‌رود، بلکه در چارچوب اندیشگانی افراد دیگری تبلور یافته و تفکر انتقادی در جامعه مراکش به موازات گفتمان رسمی ادامه می‌یابد. احمد پسرک گل‌فروشی که بسیار شبیه سراج است و طی اتفاقاتی توسط سراج تحت سرپرستی قرار می‌گیرد، کاملاً از لحاظ فکری نیز شبیه سراج است و همان گرایش انتقادی سراج نسبت به وضعیت جامعه مراکش را در خود دارد و به گفته ریفال تفکر انتقادی هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، بلکه بازیابی می‌شود: «طوّقت أحمد بيدها، وقالت بصوت شابه البكاء: -البارود لم يهدم سوى الجدران أنه عاجز عن قتل الفكرة يا أحمد» (همان: ۳۹۷). ترجمه: او با دستش احمد را آغوش گرفت و با صدایی نزدیک به گریه گفت: باروت فقط آجرها را از بین

برد، از کشتن این اندیشه ناتوان است ای احمد.

پس گفتمان انتقادی در جامعه مراکش ادامه می‌یابد و این نشأت گرفته از نگرش مثبت و امیدوارانه برجس نسبت به آینده اردن است که نوید تغییرات مثبتی در این کشور می‌دهد.

۳-۳-۳. بازتولید گفتمان رسمی

گاهی در متن رمان، نمایندگان گفتمان انتقادی، اصول گفتمان رسمی را بازتولید و تکرار می‌کنند. کنده همام همسر رعد عبدالجلیل نمونه یک زن نواندیش است که در چنگال فرهنگ سنتی قرار می‌گیرد و به خاطر غلبه مردسالاری بر جامعه مراکش، مبانی گفتمان خرد را بازنمایی می‌کند و همان سخنانی که فرهنگ مردسالار در ذهن او وارد کرده را تکرار می‌کند و خود را ناتوان از احقاق حقوق خود می‌داند و کتک کاری همسرش را تحمل می‌کند: «لم أستطع أن أغادر البيت، لأنّ حجم الشعارات الاجتماعية التي يؤمن بها أهلي سيحول بين ما أشعر به من وجع داخلي، وبين رغبتي بترك ذلك الزجل» (همان: ۹۶)؛ ترجمه: نمی‌توانستم از خانه بیرون بروم، زیرا حجم شعارهای اجتماعی که خانواده‌ام به آن اعتقاد داشتند، مانع از احساس درد درونی و تمایل من به ترک آن مرد می‌شد.

گفتمان رسمی با اعمال قدرت خود علیه طبقه زن، مبانی خود را در سخنان کنده همام بازتولید می‌کند و گفتمان انتقادی را تضعیف می‌کند؛ در حالی که کنده همام دارای مدرک دکتری و شاغل است و از لحاظ مادی دارای استقلال است، ولی به خاطر نهادینه شدن گزاره‌های فرهنگ سنتی در ذهنش، خود را یارای مقابله با آن نمی‌بیند.

یکی دیگر از قربانیان اعمال قدرت گفتمان رسمی، لیلی ایاد است که به خاطر شکاکیت بیش از حد همسرش، در خانه حبس شده و با هیچ کس ارتباط ندارد. شوهر او که به عنوان وکیل در امور حقوق بشر فعالیت می‌کند، جزء گفتمان انتقادی به حساب می‌آید که با تکیه بر قانون به دنبال حقیقت‌جویی و مبارزه با فساد و ناعدالتی

است، ولی او در باطن رویکردی متفاوت در پیش می‌گیرد و همسرش را از حقوق اولیه خود محروم می‌کند: «تزوجتُ برجل يعمل في مجال (حقوق الانسان). هذا المجال الذي كان السبب المباشر في تفاؤلي بحياة مرنة معه. لكن ذلك جاء خلافاً لتوقعاتي، إذ وجدتُ أنه من ذلك النوع الذي لا يتيح مستوى من الحرية في الخروج، وارتداد الأماكن العامة، والاختلاط بالرجال. كان هذا وُل فرمان وجهه ليلة الدخلة» (همان: ۲۸۸)؛ ترجمه: با مردی که در زمینه (حقوق بشر) کار می‌کرد ازدواج کردم. این رشته که دلیل فوری خوش بینی من به زندگی منعطف با او بود. با این حال، این برخلاف انتظار من بود، زیرا متوجه شدم که از نوعی آزادی در بیرون رفتن، رفتن به مکان‌های عمومی و اختلاط با مردان را نمی‌دهد. این اولین فرمانی بود که در شب زفاف صادر کرد.

در واقع رفتارهای ناصحیح، شک و سوءظن زیاد و اعمال فشار و محدودیت علیه لیلی ایاد، بازتولید مبانی گفتمان خرد و فرهنگ سنتی و مردسالاری است که بر جامعه مراکش حاکم است و زن را از حضور در جامعه منع می‌کند.

۳-۳-۴. باز تولید گفتمان انتقادی

کنان نگهبان کاخ سراج شخصیتی بی‌طرف است که نسبت به گفتمان رسمی و انتقادی گرایش خاصی ندارد، ولی وقتی سخنان پدرش یعنی شیخ قبضای را درباره ساختمان «غالیری» می‌شنود، از اندیشه‌های مسموم پدرش انتقاد می‌کند که نماینده گفتمان سنتی - مذهبی است: «لم أقل بك يا سيديّ إنّ هذا البرد يطاردني منذ أن وعتيت على الدنيا فوجدتني أصغر الأبناء لعائلة كبيرها قاطع طرق، ومحض إتاوات، تحوّل فيما بعد إلى زعيم جماعة لا ترى الحياة إلا غير ثقب ضيق ابتكرته هي» (همان: ۳۷۲)؛ ترجمه: من به شما نگفتم آقا از زمانی که از دنیا آگاه شدم این سرما مرا آزار داد و فهمیدم که من کوچک‌ترین فرزند یک خانواده پرجمعیت، راهزن و کلکسیونر حق الزحمه هستم که بعدها تبدیل به رهبر گروهی که زندگی را فقط از سوراخ باریکی که آن ایجاد کرده است می‌بیند. این

سخنان در واقع بازتولید شده گفتمان انتقادی است که در سخنان سراج، و داد، کنده همام تولید شده است. تبلیغات دولت برای سرمایه‌گذاری در زمینه خرید مسکن باعث می‌شود که بسیاری از مردم اردن در این عرصه سرمایه‌گذاری کنند، ولی با کارشکنی مسئولان این طرح، سپرده‌های مردم اختلاس می‌شود و مال‌باختگان ناامید می‌شوند. جمعی از مردم درباره این وضعیت صحبت می‌کنند و پیروزی به انتقاد از مردم ساده‌لوحی می‌پردازد که به چنین کلاهبرداری اعتماد می‌کنند: «وتوجه الحديث للرجلين: - ما عاد للناس صبر، يريدون الأشياء أن تأتي بسرعة، لهذا غرر، بهم ذلك اللص» (همان: ۳۷۳)؛ ترجمه: در خطاب آن دو مرد گفت: مردم دیگر حوصله ندارند، می‌خواهند کارها به سرعت پیش بیاید، به همین دلیل آن دزد آن‌ها را فریب داد. این پیروز، شخصی بی‌طرف از بطن جامعه بحران‌زده اردن است که به نقد حکومت و نظام فاسد اقتصادی و گفتمان رسمی می‌پردازد که با اعمال قدرت، از اقبال پایین دست جامعه بهره‌کشی می‌کند. پس گفتمان انتقادی در سخنان او بازتولید می‌شود.

نتیجه

رمان *سيدات الحواس الخمس*، رمانی اجتماعی است که برجس در قالب سخنان و کنش‌های سراج عزالدین و زنان داستان، نگرش انتقادی خود را بیان می‌کند. مبانی گفتمان انتقادی در سبک زندگی سراج و نوع نگاه او به زن و تمایل به آزادی و برابری و همچنین در شورش و داد و سوار علیه گفتمان سنتی و فرهنگ مردسالاری مراکش بازتاب می‌یابد و این‌گونه گفتمان انتقادی در تقابل با گفتمان رسمی قرار می‌گیرد. برخورد طبقه زنان و روشنفکران جامعه و در رأس آن‌ها سراج با حکومت و نظام سرمایه‌داری و سیاستمداران بانفوذی همچون سلیمان الطالع از یک سو و با فرهنگ سنتی، افراط‌گرایان دینی و نظام مردسالاری باعث ایجاد تعارض منافع می‌شود و باعث می‌شود که گفتمان رسمی در قالب گفتمان کلان و خرد برای حذف گفتمان انتقادی از تمام روش‌ها استفاده کند و با

اعمال قدرت و سیاست تطمیع و زور، مسیر گفتمان انتقادی را منحرف کند و سیطره خود را بر اقبال پایین دست جامعه و زنان توسعه دهد و حقوق مسلم آن‌ها را در جهت منافع خود تباه کند و زمینه را برای توسعه فساد سیاسی، اخلاقی، رانت و رشوه و ریاکاری و جزم‌گرایی فراهم کند. این گفتمان با اعمال قدرت خود، گفتمان انتقادی را با خود همراه می‌سازد و رعد عبدالجلیل را، که در آغاز به انتقاد از فساد سلیمان الطالع می‌پردازد، زیر سلطه خود درمی‌آورد و او را مجبور به دفاع از سلیمان الطالع و نظام سرمایه‌داری می‌کند. در این رمان، مبانی گفتمان رسمی در قالب سخنان سلیمان الطالع و شیخ قبضای بازتاب می‌یابد و به خاطر ریشه تاریخی سیطره حکومت و فرهنگ سنتی و مردسالاری، اصول گفتمان رسمی در قالب سخنان شخصیت‌های داستان که دارای تفکر انتقادی هستند، همچون کنده همام و لیلی ایادی، بازتولید می‌شود و باعث می‌شود که آن‌ها به خاطر ترس از حاشیه‌هایی که گفتمان سنتی برای آن‌ها ایجاد کند به سیطره مردسالاری همسرانشان واکنش نشان ندهد و تحت انقیاد آن‌ها بمانند. در مقابل، گفتمان انتقادی نیز تا پایان رمان ادامه می‌یابد و گفتمان رسمی را به چالش می‌کشد و در قالب سخنان شخصیت‌های بی‌طرف داستان همچون کنان مبانی‌اش را بازتولید می‌کند و این‌گونه تفکر انتقادی را در جامعه مراکش با نگاهی به آینده و برای ایجاد تغییرات مثبت بسط می‌دهد.

منابع

- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی فرهنگی.
- برجس، جلال (۲۰۱۷)، *سيدات الحواس الخمس*، الطبعة الأولى، الأردن: دار الفاس للنشر والتوزيع.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، *درآمدی بر تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی*، به اهتمام محمدرضا تاجیک، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
- پنکیوک، الستر (۱۳۷۸)، «*گفتمان‌های قیاس ناپذیر*»، ترجمه

لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، **درآمدی به سخن کاوی**، مجله زبان شناسی، سال نهم، شماره اول.
ناصری، زهره سادات، فاروقی هندولان، جلیل الله، ناصر امین، محمدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، **تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان براساس رویکرد نورمن فرکلاف**، فصلنامه علم زبان، دانشگاه علامه طباطبائی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۰.
یارمحمدی، لطف اله (۱۳۸۳)، **گفتمان شناسی رایج و انتقادی**، تهران: هرمس.

References

Aghaolzadeh, Ferdous (2006), **Critical Discourse Analysis**, Tehran: Scientific and Cultural.
Bahrampour, Shaban Ali (1379), **an introduction to discourse analysis, discourse and discourse analysis**, edited by Mohammad Reza Tajik, first edition, Tehran: Farhang Gadhman.
Baker, Paul and Ellece, Sibonile (2011), **Key Terms in Discourse Analysis**, London: Continuum.
Blommaert, Jan (2005) **Discourse: A Critical Introduction**. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
Burgess, Jalal (2017), **Sayyidat al-Hawas al-Khums**, first edition, Jordan: Dar al-Fass for publishing and distribution.
Cruse, D. Alan (1995). **Lexical semantics**, Cambridge: Cambridge university press.
Fairclough, N (1995), **Critical Discourse, Analysis**. London: Longman.
Fairclough, N (1996), **Language and Power**, Longman Group UK Limited.
Fairclough, N. (2001), **“Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research”** In, Wodak, Routh and Michael Meyer, (Eds.), **Methods of Critical Discourse Analysis**, London: Sage Publications Ltd.
Fairclough, Norman (1379), **Critical Analysis of**

سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۵۷.

شکرانی، رضا، مطیع، مهدی، فانی، مرضیه (۱۳۸۹)، **گفتمان کاوی و کاریست آن در متون روایی**، فصلنامه عیار پژوهش در علوم انسانی، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۴، صص ۷۱-۱۰۰.

صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، **درآمدی بر معنی شناسی**، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

Discourse, Tehran: Center for Media Studies and Research.

Fairclough, Norman (1992). **Discourse and Social Change**, London: Polity Press.

Lotfipour Saedi, Kazem (1371), **an introduction to speech analysis**, Journal of Linguistics, 9th year, 1st issue.

Nasari, Zohra Sadat, Farooqi Hindulan, Jalilullah, Nasari Amin, Mohammadi, Ibrahim (2014), **critical discourse analysis of the story of Bunser Meshkan's death based on Norman Farklough's approach**, **Linguistics Quarterly**, Allameh Tabatabai University, Volume 3, Number 4, pp. 85-110.

Penkiuk, Elster (1378), **"Incomparable Discourses"**, translated by Seyyed Ali Asghar Soltani, **Political Science Quarterly**, No. 4, pp. 118-157.

Safavi, Kurosh (2007), **An introduction to semantics**, third edition, Tehran: Research Institute.
Shekrani, Reza, Mati, Mehdi, Fani, Marzieh (2009), **Analytical Discourse and its Application in Narrative Texts**, Ayar Research Quarterly in Humanities, Year 2, Number 2, Series 4, pp. 71-100.
Yarmohammadi, Lotf Elah (1383), **popular and critical discourse theory**, Tehran: Hermes.